



پرویز کلانتری

هنر معاصر ایران عمر زیادی ندارد. آغاز این جریان با تشکیل دانشکده هنرهای زیبای تهران به سرپرستی آندره گدار، معمار فرانسوی مربوط است که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ اتفاق افتاد. فارغ‌التحصیلان این دانشکده به اروپا رفتند و در بازگشت به ایران جلوه‌های گوناگون نقاشی مدرن قرن بیستمی را به ارمان آوردند. خوشبختانه امروزه نقاشی معاصر ایران دارای تنوع بسیار زیادی است.

طاهره صمدی‌طاری نقاشی است که به شیوه مدرن در نقاشی، جریان مدرنیته را به چالش می‌کشد و سرانجام در این روند تاریخی، انسان را در وضعیت از خودبیگانگی نشان می‌دهد. Alienation همان واژه‌ای است که از آغاز قرن بیستم تا امروز اغلب فلاسفه و صاحبزنان تاریخ سیاسی به تفصیل درباره آن نوشته‌اند و گفته‌اند. فضا و مکان در آثار او نمایشی است از آرمان شهرهای پس از انقلاب صنعتی. لذا شتابزدگی بی‌پایان نتیجه ضرباهنگ سیلندر و پیستون ماشین در عصر ماشینی‌زم است که با شتاب به سوی آینده پرتاب می‌شود. و اما طبیعی است که برای طاهره صمدی به عنوان نقاش، شخصیت‌های اصلی در این آثار، زن‌ها باشند که قربانی‌های اصلی این سرنوشت

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

روایت بیتا وکیلی، طاهره صمدی و بهار بهبهانی از نقاشی و اجتماع

ما نسل درگیر هستیم



آرزو جعفریان

✚ معماری در آثار هر سه شما جایگاه ویژه‌ای دارد و امروز یکی از موضوعات روزآمد هنر به‌شمار می‌آید. اگر به اخبار ۱۰ساله رسانه‌های دنیا هم نگاه کنیم، صحبت در مورد معماری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چون بحث هویت و بسیاری چیزهای دیگر را با خود به‌همراه دارد. معماری در آثار خانم بهبهانی جنبه یادمانی و منتقدانه به فضای دگرگون شده امروز دارد؛ شتاب‌زدگی و در بعضی اوقات نابودی معماری در آثار خانم صمدی‌طاری دیده می‌شود و حجمی از فضای کلی معماری که درهم و فشرده است و به مرکزی کار نیز فشار می‌آورد، در آثار بیتا وکیلی به چشم می‌خورد. از آنجا که هر سه خانم هستید و معنای خانه اولین‌بار در آثار زنان پیشروی فمینیست پیش آمد، در مورد این جنبه کار بگویید؛ اینکه چرا معماری تا این اندازه برایتان اهمیت دارد که در آثارتان اینگونه ظهور می‌یابد؟

بهار بهبهانی: بیش از ۱۵سال است که دغدغه من، گذشته و به‌هم‌پیچیده‌شدن ازدست‌رفته‌ها و به جا مانده‌هاست، چه در ویدیوآرت‌ها، چه در نقاشی‌ها این روند را همیشه می‌توان در آثارم دنبال کرد. نمی‌توانم بگویم اتفاقی که در کارهای من افتاده یعنی به‌دنبال نوستالژی‌بودن و دنبال گذشته‌رفتن بعد از جابه‌جایی‌ام از ایران بوده است، چون قبلمش هم این برای من مهم بود. اشاره کردید به جا، محل، معماری و خانه؛ فکر می‌کنم همیشه احساس سردرگمی، بی‌جایی و بی‌خانمانی، احساسی کلی بوده که در مورد من از سال‌های آغازین زندگی‌ام حتی قبل از اینکه در زمینه هنر فعالیت کنم وجود داشته. در نتیجه وقتی جغرافیایم را تغییر دادم، احساسم خیلی تغییر نکرد. این احساس

بی‌خانمانی و بی‌جایی‌بودن به همه‌جایی‌بودن رسید اما در مورد نقشه‌های معماری خصوصا در مورد کار خودم درواقع جغرافیاست که وارد کار می‌شود و هویتی را تعریف می‌کند. اما این دفعه دلم می‌خواست این هویت را نه از چشم خودم و نه از جسی که می‌شناسم دنبال کنم بلکه از جایی که قرار دارم، بیایم. به این شکل بود که سفرنامه‌های آمریکایی‌ها و اروپاییان را که به ایران سفر کرده بودند خواندم. از طریق این سفرنامه‌ها سعی کردم به جغرافیا، جا و مکان آشنایی خودم نزدیک شوم. درواقع این یک‌گذار ۱۰ماهه تا یک‌ساله مطالعه من روی معماری بود که ما و غربی‌ها آن را می‌شناسیم و از آن حرف می‌زنیم. می‌خواستم ببینم معماری اسلامی، معماری پیش از اسلام و معماری ایرانی و به‌طور کلی معماری شرقی چه ارتباطی با رفتار اجتماعی و نوع جهان‌بینی یک آدم شرقی و به‌خصوص یک آدم ایرانی دارد، در نتیجه مجبور بودم به ریشه‌ها برگردم تا ببینم که شکل‌گیری و قرارگیری انسانی که در آن چارچوب معماری به نام «باغ ایرانی» قرار دارد جایگاهش کجاست؟ رفتارهای اجتماعی‌اش چیست؟ نوع حرکتش چگونه است؟ نوع رنگ‌هایش چیست؟ نقش راه‌رفتنش در آن باغ چیست؟ آیا کمبود آب و کویربودن تأثیراتی دارد؟ و تمامی این موارد من را برگرداند به گذشته که بتوانم نه‌فقط امروز خود که امروز یک ملت را بیشتر در کشم و به این فضا نزدیک شوم. درواقع برای من این فضا و معماری شعر است.

بیتا وکیلی: بی‌جایی و بی‌مکانی در مورد آثار من هم صدق می‌کند. از نظرم این یکی از وجوه مشترک نمایشگاه «سه نگاه» است که در آثار هر سه ما دیده می‌شود. درواقع هرکدام از ما بی‌جایی و بی‌مکانی در فضا را با نوع نگاه و تعریفمان بیان کردیم. اما در مورد آثار من انبوه تراکم فضاهای معماری به چشم می‌خورد چون در آغاز، آثارم جا و مکان داشت. در نمایشگاه قبلی‌ام سفری به نیویورک داشتم، فضای منتهن برای من برتراکسم و متخاصم بود. به‌خصوص وقتی برای اولین‌بار در آن فضا قرار گرفتم، احساس کاملا دوگانه‌ای را برایم داشت. وقتی به ایران برگشتم و شروع کردم به تصویرکردن آن احساس، از ساختمان‌ها الهام گرفتم و متریال‌های مختلفی را استفاده کردم که تهاجم، تحمیل، ازدحام و شلوغی را در کنار فضای ذهنی‌ای که در مورد آنجا داشتم و دنیای درونی و آرام خودم نشان دهم. در ابتدا کار از مکان شناخته‌شده‌ای شروع شد اما بعد در روندی تا به اینجا آمد و فضا متغاهی مختلفی پیدا کرد. استفاده از فضاهای معماری در آثار

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

شتاب‌زدگی بی‌پایان

تاریخی شده‌اند. سر و صورت زن‌ها در زیر پوشش سیاه قرار دارد بنابراین دیده و شناخته نمی‌شوند. آنها حتی در فضا و جامعه به‌اصطلاح مدرن هم بی‌نام و نشانند، چرا؟ فقط تنها نشان زنانگی، کشش‌های پاشنه بلند آنهاست.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

در یکی از آثار، حضور یک عقاب شکارچی در حال حمله به قصد شکار را می‌بینیم. آن هم در فضا و مکان مدرن شهری؛ چه کسی شکار است و شکار چی کیست؟ نقاش جلوه دیگری از جهان مدرن را به تصویر کشیده است. همچنان که یکی از صاحبزنان درباره جهان امروز گفته است: به هر حال یا هدف، شکار

هستی یا شکارچی! از این دو حال خارج نیست. در اینجا زن‌ها را در پناه چترشان می‌بینیم که متأسفانه در اثر تندباد حوادث چترشان را از دست می‌دهند، به این معنی که آنها هیچ پناهی ندارند.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

عنصر دیگری که در این نقاشی‌ها آمده قطار مدرن سریع‌السیر است گواهی بر شتاب‌زدگی بی‌پایان است.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

و اما نقاشی‌ها بسیار با دقت و پاکیزه اجرا شده‌اند به‌ویژه سایه روشن‌ها و خطوط صاف. از طرف دیگر نیم‌رنگ‌ها که بسیار باسابقه و در هماهنگی کامل کنار هم قرار گرفته‌اند. این آثار بدون امضا هم نشان از سبک ویژه هنرمند دارد.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر



از راست:

بهار بهبهانی،

طاهره صمدی و

آرزو جعفریان

نمایشگاه گروهی نقاشی «سه نگاه» دربرگیرنده آثار سه نقاش معاصر زن ایرانی است که این‌روزها شاهد برپایی آن در گالری بوم هستیم. بیتا وکیلی، طاهره صمدی‌طاری و بهار بهبهانی هنرمندانی هستند که هرکدام با کارنامه هنری سرشار از موفقیت‌های داخلی و خارجی در این نمایشگاه حضور دارند.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

تازه‌ام دیگر به این معنا نیست که نگاهی به جغرافیای خاصی دارم بلکه به‌تصویرکشیدن تضاد دو دنیای ذهنی و پیرامون، دغدغه اصلی من است. **طاهره صمدی‌طاری:** بی‌مکانی در آثار تازه‌ام تجلی‌های متعددی دارد که آن را می‌توان هم در سطح و هم در بطن آثار جست‌وجو کرد. در کارهای تازه‌ام فضاها ایستا نیستند فیکورها به آنکه مانند گذشته هویت ندارند اما نمایان‌تر شده‌اند اما در این آثار رگه‌هایی از مدگرایی را در پوشش آدم‌هایی که کار می‌کنم به‌کار گرفتم. احساس کردم نمی‌توان چیزی را که هست، نادیده گرفت. آدم‌های من مربوط به عصر حاضرند و رگه‌هایی از مدگرایی در کار به چشم می‌خورد. بی‌مکانی در کارهای من به زبان دیگری بی‌هویتی و بی‌زمانی قلمداد می‌شود. مکان‌های آثارم مشخص نیست که کجاست و هرکسی هم که از من در موردش سوال می‌کند می‌گویم برای آثارم منطقه جغرافیایی و زمان مشخصی ندارم. معماری‌ها در حال نابودشدن نیست، ساختار خودش را از دست می‌دهد و شتاب می‌گیرد. این معماری‌ها بیشتر شبیه موجودات یا قوس‌های اندام‌ار شده که آدم احساس می‌کند شاید جنبش هم سیمانی شده است. موجوداتی نیمه‌ارگانیک در کار هستند و بخشی از فضا شده‌اند و مانند

فیکورهای انسانی که در کار وجود دارند آنها هم بخشی از موجوداتی هستند که در حال زندگی‌کردن هستند یا حداقل فضایی که آدم‌ها در آن هستند حجم وسیعی از یک معماری را در برمی‌گیرد که همه‌چیز؛ حتی ذهن، فکر و حس انسان را تحت‌الشعاع قرار داده است. **✚ خانم وکیلی در آثارشان به بعد بیرونی ایران نگاه می‌کنند و خانم بهبهانی که سال‌هاست از جغرافیای ما دور هستند به بعد درونی ایران. این نگاه درست است؟**

وکیلی: بله، دقیقا همین طور است. این درواقع مساله‌ای گریزنان‌پذیر است و طبیعتا اتفاق می‌افتد. من تجربه سفر خارج از ایران به‌خصوص آمریکا را زیاد داشتم‌ام. این ویژگی که در آثار خانم بهبهانی دیده می‌شود را در تعاریف و نگاه دوستان و اقوامی که خارج از کشور دارم، حتی آنهایی که دوستی در هنر ندارند و حرفه‌شان نقاشی نیست دیده‌ام. مرور خاطرات

عنوان دیگری است که می‌توان برای این نمایشگاه در نظر گرفت؛ اما با نگاهی موشکافانه به آثار، سه مولفه زنانه، شرقی و چالش برانگیزبودن چنان در ۲۰ بوم نقاشی بر سینه گالری بوم نشسته که نمی‌توان به تیرت دیگری فکر کرد. این نمایشگاه تا ۱۲ دی دایر خواهد بود.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

اولیه‌شان خارج شده‌اند و نوعی هویت دیگری پیدا کرده‌اند. گویی قصد دارند انسان‌ها را به دنبال خودشان بکشند و انسان‌ها به زور دارند اشیای چترگونه را نگه می‌دارند. حال تمامی این المان‌ها، عناصر و تکنولوژی نیروی غالبی است که بر روی تک‌تک موجوداتی که زندگی می‌کنند تحمیل می‌شود؛ انکار که تمامی ذهن و فکرای انسان‌ها را دربرگرفته‌اند و آنها را به فردگرایی و بی‌هویتی رسانده‌اند.

✚ خانم بهبهانی، فضای باغ ایرانی درآثار شما با نوعی کشف و شهود همراه شده و انگار باید از روی این نقشه‌ها دوباره باغ ایرانی را ساخت

بهبهانی: شاید خیلی سخت باشد که از نظر بصری بخواهم بگویم مشخصا چه اتفاقی افتاده؛ ولی حتما در راستای آن احساسات و اطلاعاتی که گرفتم و کاری که انجام داده‌ام کنش و واکنشی روی داده است. از نظر زبان بصری، شاید بتوانم در این مورد به لایه‌لایه‌بودن کار اشاره کنم. این آثار از لایه‌های زیادی درست شده‌اند به این معنی که بخش فیزیکی کار برای من قسمتی از مفهوم کار شده است. بنابراین سعی کردم که بخش فیزیکی، زمان و کار اجرایی آن را به‌هیچ‌وجه کوتاه و خلاصه نکنم. این باعث شد در حین اینکه راجع بهش فکر می‌کنم کار کنم. این ترکیب فکر و عمل طولانی تبدیل به مقابله‌ای شد که مجبور بودم تمام وقت روی آن کار کنم و لایه‌هایی را به وجود آورم که می‌توانم این را بسط دهم به اینکه این لایه‌ها از نظر بصری می‌تواند لایه‌های فکری، برداشت واضح و غیرواضح و درست و نادرست ما از یک اتفاق تاریخی یا از یک واقعیت باشد.

✚ چندلایه‌کارکردن و تمرکز طولانی‌مدت روی یک اثر، از ویژگی‌های هنرمندان شرقی است. فکر می‌کنید شرقی‌بودن خاصیت آثار هر سه شما هم هست؟

بهبهانی: بله، من فکر می‌کنم نگاه تغزلی به دنیا نگاه شرقی است. **صمدی‌طاری:** وقتی نقاش آثار، شرقی باشد حتما تأثیرش را در لایه‌های پنهان کار می‌گذارد. اما در مورد شرقی‌بودن آثارم باید قدری تأمل کنم تا متوجه شوم که آیا این آثار شرقی است یا نه. **وکیلی:** شاید همان‌طور که به‌صورت غریزی آثارمان زنانه است و حسی زنانه را القا می‌کند، حسی شرقی هم در کارهایمان باشد. ما البته اضاری بر آن نداشته‌ایم، اما به جهت شرقی‌بودن، اینکه در اینجا به‌دنیای آمده و زندگی کرده‌ایم و پدر، مادر و ریشه‌هایمان شرقی هستند، این تأثیر را گرفته‌ایم.

نبش قبر گذشته

به این معنی که اعتراضی که لومان با انتخاب مرگ نابهنگام و خودکشی بافرجامش، به جامعه به‌شدت سرمایه‌دار آمریکا می‌کند از جنس اعتراض‌هایی است که ما هم در سال‌های اخیر شاهدش بودیم؛ مرگ‌های خودخواسته‌ای که از ناتوانی آدم‌ها در تسلط بر زندگی خود روایت می‌کنند و حاصل یس و اندوهی عمیق و یک افسردگی بی‌پایان از زندگی کسانی است که هرشب خود را محاکمه می‌کنند و فکر گذشته‌های پرازاشتباه و خطا، لحظه‌ای آرامشان نمی‌گذارد. لومانی که آذرنگ بازی کرده، از جنس چنین آدم‌هایی است؛ آدم‌هایی به‌شدت درحدم‌برانگیز و غمگین که همه‌کس را مقصر زندگی خود قلمداد می‌کنند الا خودشان. بازی خوب و بیان تکنیکال آذرنگ با آن تکیه‌کلام دلنشین «شب‌بخیر» گویانش که در این نمایش بار معنایی عمیق‌تری از واژه‌ها را متحمل شده و سمبل فراکنشی و گریز لومان از موقعیت‌های سخت و پیچیده زندگی خانوادگی است همراه با روایت موازی‌ای که برهانی‌مرند در کارگردانی بازی‌ها و میزاسن‌ها و طراحی صحنه‌ها و طراحی نورها به خدمت گرفته، همه به بازی تک‌تک بازیگران کمک کرده و سبب شده مجموع کار گروه، چیش متناسب و مقبولی از کار درآید. ایفای نقش مقابل آذرنگ، برعهده نسیم ادبی است؛ بازیگر توانای تئاتر که در سال‌های اخیر پرکار ظاهر شده و در انتخاب نقش‌ها و ارایه بازی‌ها کوشیده راوی رئالی از نقشی باشد که برعهده گرفته است. آن‌سوتر بازی انتزاعی و طنازانه حمیدرضا نعیمی که هرازگاهی در پارونوای ذهن لومان متبلور می‌شود و لایه‌های درونی بیشتری را از گذشته پرسوناژ اصلی نمایش برای تماشاگر عریان می‌کند، خیلی متناسب با فضای نمایش هماهنگ شده است. رحیم نوروزی هم که نقش پسر بزرگ لومان را بازی کرده است، خوب توانسته صورت و بازی را برای شخصیت‌پردازی پسری که شاهد خیانت پدر به مادرش است و تبدیل می‌شود به انسانی کاملا مایوس و بی‌هدف و به‌شدت پرخاشگر که از دیدن پدر منجر است، به خدمت بگیرد.

در کنار طراحی صحنه سمبلیک، انتزاعی و تصویرگرانه‌ای که برهانی‌مرند برای تکمیل بازی‌ها به‌کارگرفته و با استفاده از افکت‌های صوتی کوشیده پارونوای ذهن لومان را به مخاطب القا کند، تنها نقدی که می‌توان به بازی‌های تکمیل‌کننده بازیگران وارد دانست، بیان‌های مونوتن و نسبت خفلی از دیالوگ‌هایی است که با هم ردوبدل می‌کنند. ما در بازی دیالوگ‌ها شاهد تغییر گام‌های صوتی به‌موازات پاساژهای حسی که بازیگران با اکت‌ها و میزاسن‌ها و بازی‌ها دنبال می‌کنند نیستیم و بیشترین تالیفته صداها بر فریاد و پرخاشگری پرسوناژها متکی است تا تغییر گام‌های صوتی.

البته باید گفت نقش‌های مکمل دیگر که هر یک با انتخاب بجایی از بازیگران همراه است، همه به روایت ماجرا کمک کرده و تماشاگر در تمام مدت نمایش با پارونوای ذهن پرسوناژ اول نمایش، به نبش‌قبر گذشته دردناکی سفر می‌کند که فقط حاصل یک چیز است: انتخاب‌های فردی. اینجا انتخاب است که تعیین‌کننده سرنوشت آدم‌ها شده و دیگر نمی‌توان مسوولیت شکست‌ها و پیروزی‌های زودگذر را به گردن شانس یا بدبختی یا سرنوشت نهاد. مرگ فروشنده، به باور ملیر مرگ باشکوهی است ولی در خوانش برهانی‌مرند از مرگ فروشنده، به تنهایی‌ای می‌رسیم که نه‌تنها باشکوه نیست بلکه می‌کوشد به تماشاگر با زبان هنر بگوید خود، بازیگر فروشت خویشتن است و هیچ‌کس، قربانی نیست. درواقع ما قربانی خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌های خویشتنیم و مرگ خودخواسته لومان هم سایه‌هاگ باشکوهی برای او نساخت.

«بابک صبحی» از برپایی نمایشگاه در ایران می‌گوید
شهر ۱۵میلیونی ۱۰کار خوب دارد
سحر آزاد

برندگان سرخ‌رنگ برایشان فرقی ندارد کجای این کره به پرواز درآیند، غریبه‌اند و لانه‌هایشان را در آغوش خود از این‌سو به آن‌سو حمل می‌کنند. در یک غروب پاییزی با دانه‌های بارانی روی بال‌هایشان میزبان مردمی بودند که به تماشای نمایشگاه بابک صبحی آمدند؛ هنرمندی که از سال ۱۳۶۶ فعالیت هنری خود را با ساخت آثار سفالی آغاز و در سال ۱۳۷۰ با دعوت گالری چیزگی شهر استانبول ترکیه، اولین نمایشگاه خود را برپا کرد. صبحی تاکنون ۱۳نمایشگاه انفرادی و دودنمایشگاه گروهی از آثار خود را در ترکیه برگزار کرده و طی این مدت چندفیلم کوتاه هم ساخته است که در جشنواره‌های ترکیه و اروپا به نمایش درآمده‌اند. از جمله آثار او که در میادین و پارک‌های شهرهای مختلف ترکیه نصب شده، می‌توان به پیکره مرمرین خورشید، ساعت خورشیدی، پیکره مرمرین دجله و فرات و ساخت نقش برجسته سرامیک اسطوره کیلگمش اشاره کرد. همچنین تدریس مجسمه‌سازی و سرامیک به مدت هشت‌سال در دانشگاه استانبول بخش دیگری از فعالیت‌های اوست. صبحی برای اولین‌بار آثار جدید خود را در ایران با نام «کوچ برندگان» در محوطه باز فرهنگسرای نیاوران به نمایش گذاشته. در این نمایشگاه که تا ۲۲ آذر ادامه دارد، مجموعه‌ای از پرندگانی که لانه‌هایشان را با خود حمل می‌کنند و از توری‌های فولادی و شاخه‌های درختان ساخته شده‌اند، نمایش داده است.

✚ چرا اولین نمایشگاهتان را با مفهوم «غربت» برگزار کردید؟
نزدیک به ۲۴سال است در ایران زندگی نمی‌کنم و به همین دلیل غربت را با همه وجودم احساس کرده‌ام. در خارج از کشور، چه موفق باشید یا نباشید و چه از زندگی راضی باشید یا نباشید، همیشه نمی‌ای وجودتان متعلق به ایران است. در ترکیه دوستان و همکاران نزدیک زیادی دارم با این حال هرکجای دنیا که باشید، سرزمینتان ایران است و همیشه این حس همراهم بوده است. فکر می‌کنم موضوع غربت در بیشتر آثار افرادی که خارج از ایران زندگی می‌کنند، وجود دارد. بنابراین در این آثار به مفهوم غربت پرداختم. من پیش از این‌هم در مورد پرند‌ها زیاد کار کرده‌ام چون برایم یادآور پرواز و آزادی هستند. در این نمایشگاه، لانه پرندگان در سینه‌شان قرار دارد و به هرکجا که سفر کنند، لانه‌هایشان را با خود می‌برند.

✚ در میان کسانی که خارج از ایران زندگی می‌کنند، توجه به مفهوم غربت زیاد است و شما نیز در نمایشگاهی که برای اولین‌بار در اینجا برگزار کرده‌اید، به این موضوع پرداخته‌اید. فکر نکردید این موضوع برای ایرانیان داخل کشور، تکراری باشد؟

برایم مهم نبود. می‌خواستم خودم را توضیح دهم و از خودم حرف بزنم چون من هزاران نفر را می‌شناسم که با وجود تمام موفقیت‌هایشان در خارج از کشور، نمی‌ای وجودشان همیشه اینجااست و می‌دانم خیلی‌ها مثل من آرزو دارند روزی به ایران برگردند و اینجا کار کنند. من دوست داشتم به مخاطبانم بگویم که اینجا تجربه‌های عاطفی من هستند و می‌خواهم آنها را با شما قسمت کنم.



پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر

✚ فضای مجسمه‌سازی در تهران چطور است؟
از نظر شهری، تهران مجسمه‌های بسیار کمی دارد. تعداد حجم‌های درست و استاتیک خیلی کم است. بیشتر حجم‌هایی که در سطح شهر دیده‌ام، از جنس پلاستیک، پلی‌استر یا فایبرگلاس بوده‌اند.

✚ جقدر مجسمه‌سازی ایران را دنبال می‌کنید؟
متأسفانه خیلی کم. در تهران، سازه‌های زیادی می‌بینیم اما تعداد آثار هنری خیلی کم است. به همین دلیل این جریان، زیاد قابل تعقیب نیست. دنبال‌کردن یک جریان، به انبوه‌بودن آن ارتباط دارد. وقتی در یک شهر ۱۵میلیون‌نفری حدود ۱۰کار خوب می‌بینید، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که از درون آن یک جریان، بیرون بیاید چون این آثار معمولا به صورت تصادفی یا از روی تلاش فردی خلق شده‌اند.

✚ در ترکیه چه فضایی برای مجسمه‌سازی و ساخت حجم‌های شهری وجود دارد؟

من در آنجا بسیار کار کردم و سعی کردم نظمی را که در زندگی‌ام وجود داشت، در کارم نیز رعایت کنم. در نتیجه وقتی پروژه‌ای شروع می‌شود، من خیلی به هنرمندبودنم فکر نمی‌کنم چون مهم‌ترین بخش یک اثر هنری از ذهن و قلب هنرمند شکل می‌گیرد. در مرحله بعدی، استادی، مهارت و تکنیک است که باید به‌کار گرفته شود تا حس زیبایی‌شناسی به مردم انتقال یابد. با توجه به این موضوع، در ترکیه سعی کردم آثار خوبی به مردم ارایه دهم. آثاری که قرار است در میادین شهرها ساخته شوند، با دقت و سختگیری به یک هنرمند واگذار می‌شود. وقتی شهردار پروژه ساخت اثری را به شما محول می‌کند و شما نتوانید کار مناسبی ارایه کنید، کسی به شما انتقاد نمی‌کند و شهردار باید پاسخگوی این موضوع و هنر و صفت و ساخت اثر باشد. بنابراین از همان ابتدا تلاشم این بود شهرداری که ساخت اثر را به من سپرده است، روسفید شود. این مساله باعث شد پروژه‌های دیگری هم به من سفارش داده شود. اکنون به جایی رسیده‌ام که فقط مکان نصب اثر را به من نشان می‌دهند و فرم و نوع کار به خودم تعلق دارد.

✚ از فرهنگ و هنر ایران چقدر در آثاری که در ترکیه ساخته‌اید، استفاده شده است؟

اصلا سعی نکرده‌ام به صورت مشخص از نمادها یا مولفه‌های ایرانی در آثارم استفاده کنم اما جالب است تمام دوستان ترک من می‌گویند کارهایم بسیار ایرانی هستند. استاد‌های دانشگاه و دست‌اندرکاران مجسمه‌سازی می‌گویند نقش‌ها و فرم‌های کارهایم پارسی است. درحالی که بدون اینکه سعی کنم، آثارم ایرانی شده‌اند. **✚ در نظر دارید به‌ازم هم در ایران نمایشگاهی برگزار کنید یا فعالیت‌هایتان را در اینجا ادامه دهید؟**
بله. بیشتر آثاری که در ترکیه ساخته‌ام، روی سنگ‌ها و صخره‌های بزرگ در میادین شهرها بوده‌اند اما خیلی دلم می‌خواهد در شهر خودم نیز کار کنم. من در تهران به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام و اگر پیشنهادی یا سفارش کاری داشته باشم، با کمال میل قبول می‌کنم. خیلی دلم می‌خواهد در تهران یک اثر سنگی بسازم.

پرویز کلانتری، طاهره صمدی، و بهار بهبهانی از نقاشی‌های اخیر